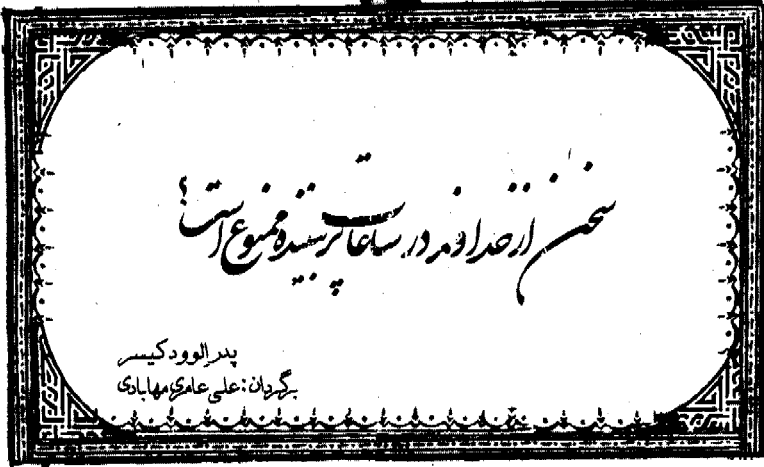
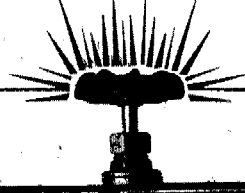




پوشاک کاغذی  
پیشہ ورانہ



# سخنم از خدا فرود است تا رسیدن منوع است

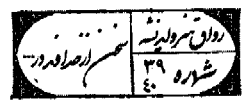
پدر الیود کیسر  
پگردان: علی عامری، مهاباد



• پدر الیود باد کیسر (Bud Kieser) فارغ التحصیل از دانشگاه لاس‌آنجس است. او از سال ۱۹۶۰ در هالیوود و به عنوان یک کشیش تهیه‌کننده به فعالیت مشغول بوده است. او از جمله کسانی است که معتقدند از تلویزیون به عنوان ابزاری برای غنای معنویت می‌توان استفاده کرد. او مدرک Ph.D خود را در رشتهٔ تئولوژی ارتباطات از دانشگاه برکلی دریافت کرده است. او به عنوان تهیه‌کننده و مدیر اجرایی، شش بار جایزه ایسی (Emmy) را برای تولید برنامه‌های دینی برده است. او نویسندهٔ مقالاتی برای لس‌آنجلس تایمز، هالیوود ریپورتر و... است.

از آغاز تا کنون، مذهب همواره نقش مهمی در زندگی ما ایفا کرده است. ما در سراسر تاریخمان ایمان مذهبی را به عنصری مهم در جست‌وجوی خود برای دستیابی به اقتاع فردی تبدیل ساخته‌ایم. ما سعی کرده‌ایم تا زندگی خود را بر زمینه‌ای استعلایی قرار دهیم. تأثیر این موضوع و ایمان مذهبی ما را قادر ساخته تا به منبعی از نیرو برسیم که قادرمان می‌سازد تا مسئولیت زندگی خود را بر عهده بگیریم و از آزادی خود به شیوه‌ای مسئولانه استفاده کنیم. تحقق ایمان مذهبی در زندگی ما باعث شد تا این زندگی برخوردار از معنا شود و به ما کمک کند تا دریابیم چه کسی هستیم و چه ارزش‌هایی را برگزینیم که از طریق آن‌ها زندگی و تلاش کنیم تا با دیگر انسان‌ها ارتباطی بر اساس عشق برقرار سازیم. شاید این امر توضیح دهد که چرا ۹۴٪ از مردم آمریکا می‌گویند به خداوند اعتقاد دارند. این که چرا ۴۱٪ از آن‌ها برای شرکت در مراسم مذهبی آخر هفته به کلیسا یا کنیسه می‌روند و چرا کتاب‌های مذهبی همواره در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های آمریکا هستند.

البته با وجودی که مذهب در فرهنگ ما نقشی محوری ایفا می‌کند، به نحو جالب توجهی در برنامه‌های تلویزیونی حضور کم‌رنگی دارد. موضوع این نیست که تلویزیون تجاری به بُعد معنوی شخصیت انسان یورش آورده است، در واقع دست به کاری بدتر از آن زده است؛ چنان‌که به این مهم‌ترین بخش از روح انسانی بی‌توجهی کرده است. تلویزیون بخشی از وجود ما را نادیده گرفته که اساساً وجهی انسانی است؛ جایگاهی صمیمی که در آن با خود و دیگر انسان‌های دیگری که درون ما زندگی می‌کنند، سخن می‌گوییم. مهم‌ترین کارها را با همین بخش انجام می‌دهیم؛ به خیال‌پردازی، شهود، خلاقیت، تعهد می‌پردازیم، با رازها کلنجار می‌رویم، در جست‌وجوی معنا به نگاه می‌افتیم، امور ترسناک را درک می‌کنیم، به ندای مقدس پاسخ می‌دهیم، احساس ترس و



حیرت می‌کنیم؛ در پی چیزی برمی‌آیم که بالاتر و فراسوی ماست. پس با زمینه وجود خود پیوند برقرار می‌سازیم.

فریود این بخش از شخصیت انسانی را ناخودآگاه نامید؛ زیرا بسیار رازآمیز است و نمی‌توان آن را وزن کرد یا اندازه گرفت. یونانی‌ها آن را روان نامیدند؛ زیرا مهم‌تر از هر چیز جنبه روحانی دارد. انجیل آن را دل می‌نامد؛ زیرا عشق و تمهدهات در آن جای می‌گیرند.

البته تلویزیون آمریکا در بیشتر زمانی که از دوران شکل‌گیری‌اش می‌گذرد، طوری عمل کرده که انگار این بخش از وجود ما - که بگذارید آن را روان انسانی بنامیم - وجود نداشته است. هاوارد روزنبرگ<sup>۲</sup> هوشمندانه می‌پرسد:

اگر مذهب خسته‌کننده است، پس چرا تا این حد برای بسیاری از مردم اهمیت دارد؟

و اگر تا این حد مهم است، چرا در برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیون ما بازتاب نیافته است؟ چرا تا این اواخر<sup>۳</sup> سخن از خداوند در برنامه‌های ساعات پربیننده تلویزیون ممنوع بود؟

آیا چنان‌که برخی از منتقدان عقیده دارند، علت امر این است که دست‌اندرکاران جامعه تولید سرگرمی به شدت سکولار هستند و کمتر از دیگر اعضای اجتماع به خداوند اعتقاد دارند؟ (آیا کسی که در این جامعه زندگی می‌کند و مسئولانه مردم آن را می‌شناسد، می‌تواند چنین عقیده‌ای داشته باشد؟)

آیا علت این است که روان انسان و خداوند - که تصویرش در آن شکل می‌گیرد - اسرارآمیز هستند؟ ما می‌توانیم به چیزهای زیادی درباره آن‌ها پی ببریم ولی نمی‌توانیم به همه چیز درباره آن‌ها برسیم. هم‌چنین نمی‌توانیم آن‌ها را برنامه‌ریزی کنیم. آیا پی‌بردن به این موضوع که ذهن‌مان دچار محدودیت شده دشوار است؟ آیا به همین علت است که بسیاری از افراد در صنعت سرگرمی و نیز تماشاگران، خداوند را با فرآوندهای<sup>۴</sup> ما اشتباه گرفتند، مهربانی و رحم خداوند را به فراموشی سپردند و اکنون صرفاً وجودی مستبد، کینه‌توز و ترسناک را مد نظر دارند که هیچ وجه اشتراکی با خداوند تورات و انجیل ندارد؟ آیا این احساس وجود دارد که سرگرمی برای گریز از واقعیت است و تجربه معنوی با واقعی‌ترین امور واقعی سر و کار دارد و این دو مانند روغن و آب با هم ترکیب نمی‌شوند؟ آیا این بی‌تفاوتی از جانب کسانی که نام خداوند را موهوم می‌پندارند و او را در فروش صابون دخیل می‌کنند،<sup>۵</sup> از حساسیت معنوی پدید می‌آید؟

پاسخ این پرسش‌ها ساده نیست ولی فکر می‌کنم نشانه‌هایی حاکی از آن‌اند که شاید دیوارهای قدیمی در حال فرو ریختن باشند. این زمانه همراه با تحولاتی در شرف وقوع است. بسیاری از مجموعه‌های تلویزیونی معاصر به ویژه در زمان حاضر، ژرفای اشتیاق شخصیت‌های‌شان را نسبت به ارتباط معنوی نشان می‌دهند و جست‌وجوی آن‌ها را برای زمینه‌ای استعلایی و نقطه اتکایی معنوی بیان می‌کنند.

۱. مرجع ضمیر ما متوجه آمریکاییان است. (م)

۲. Howard Rosenberg

منتقد تلویزیونی معروف در آمریکا که

۲۵ سال برای روزنامه لس آنجلس

تایمگز نقد نوشت و برنده جایزه پولیتزر

در رشته تقنینی شد. (م)

۳. اشاره مقاله از نظر زمانی مبهم است

ولی با توجه به تاریخ نشر مقاله احتمالاً

مربوط به دهه نود می‌شود. (م)

۴. اشاره نویسنده به خاستگاه مجموعه

خانوادگی (soap opera) است

که اولین بار در ۱۹۳۲ از رادیو WGN

آمریکا پخش شد سرمایه‌گذاران این

مجموعه که خانواده پاتل نام داشتند

تولیدکننده نوعی پوستر لباس‌شویی بودند

و اصطلاح مجموعه صابونی (خانوادگی)

از همان‌جا ابلاغ شد. (م)

4. supereros

